

بسم الله الرحمن الرحيم

درباره اعجاز و تحدی قرآن کریم (۱۰)

جناب آقای نیکویی

شما در این قسمت و طبق رویه نامناسبی که در چند یادداشت اخیر در پیش گرفته‌اید به جای اینکه بگذارید بحث گام به گام پیش برود فهرستی ارائه کرده‌اید از ۶ موضوع که به نظر خودتان جزء اشکالات بر قرآن است:

الف. خدای قرآن چگونه موجودی است؟

ب. گزاره‌های کاذب

ج. استدلال‌های ضعیف در قرآن

د. توجیهات نادرست و نامعقول

ه. احتجاج‌های نادرست با منکران و مخالفان

و. بی‌ربطی‌های منطقی

بعد گفته‌اید:

از نظر من نقاط ضعف متن قرآن به لحاظ علمی، عقلی، اخلاقی و حتی ادبی آن قدر زیاد است که قابل احصاء نیست. من در این قسمت فقط چند نمونه را که بیشتر جنبه عقلی و منطقی دارند آوردم، ولی در فهرستی که طی سال‌ها تحقیق و تأمل تهیه کرده‌ام حدود ۱۰۰۰ مورد را آورده‌ام. طبیعی است که از نظر شما هیچ کدام از این نقدها و اشکالات وارد نیستند. ولی یک نکته به لحاظ منطقی مسلم است و آن این که شما ابتدا باید پاسخ نقدها و اشکالات مرا بدهید و بعد از آن برویم سراغ تحدی قرآن. شما عقلاً و منطقاً نمی‌توانید خطاب به کسی که متن قرآن را مملو از لغزش‌ها و خطاهای علمی، عقلی، اخلاقی و حتی ادبی می‌داند، بگویید: اگر راست می‌گویی سوره‌ای مثل قرآن بیاور.

و نکته دوم این که به هر حال یکی از مقدمات اصلی و کلیدی شما برای اثبات اعجاز قرآن این است که محتوای قرآن به لحاظ معارفی که ارائه داده، چنان صحیح و محکم و عمیق است که تاکنون کسی نتوانسته نادرستی یا ضعف آن را به نحو قطعی نشان دهد. خوب، من این مقدمه را قبول ندارم و شما چاره‌ای ندارید جز این که از مقدمه استدلال خودتان دفاع کنید و نشان دهید که مبنای آن مدعا (یا مقدمه) ایمان صرف نیست.

به نظرم نیاز نبود این اندازه به خودتان زحمت بدهید. بسیاری از مستشرقان را سراغ دارم که با این گونه تفسیرهای بوضوح ناروا از قرآن چند ده برابر این اشکالات را مطرح کرده‌اند. شما تصویری از خدا را به قرآن کریم نسبت داده‌اید. می‌شود تصور شما را مقایسه کرد با تصور میلیاردها انسان که عمده باورهایشان را از همین دین و همین قرآن گرفته‌اند؛

آیا واقعا برداشت این همه انسان از خدا در قرآن همین هیولای وحشتناکی است که شما ترسیم کرده‌اید؟! آیا مسلمانان به چنین خدایی باور دارند؟

اینها که نوشته‌اید خلاصه‌ای است از کتابی که قبلا نوشته بودید و من در نقد مقدمه کتابتان توضیح دادم که اصلا بحثهای شما منطقی نیست. در واقع شما از من خواسته‌اید این اشکالاتی را که در کتابتان یکی یکی برشمرده‌اید تک تک پاسخ دهم؛ و محدود به همینها هم نیست بلکه به قول خودتان ۱۰۰۰ اشکال هست.

اما به چند نکته جالب، اشاره می‌کنم:

۱- آیا جالب نیست که خود قرآن کریم همین مطالب را برای همه بشر نقل کرده که مردم زمان نزول قرآن راجع به قرآن چه می‌گفتند؟ شما بگویید آیه ۳۶ سوره صافات چه می‌گوید؟ «شاعر» در این آیه به معنای شاعری مثل سعدی و مولوی و حافظ نیست، بلکه به معنای یاهو گو است. اگر کسی به من و شما بگوید یاهو گوی دیوانه! آیا حاضریم آن را علیه خودمان ثبت تاریخی و جهانی کنیم؟ آیه ۶ سوره حجر چه می‌گوید؟ «ای کسی که می‌گویی قرآن بر تو نازل شده همانا واقعا قطعا تو دیوانه‌ای!» و همچنین آیه ۱۴ سوره دخان؟ در آیه ۳۱ انفال نقل می‌کند که مخالفان می‌گویند ما هم اگر بخواهیم مثل همین را می‌گوییم! و...

۲- آیا جالب نیست که شاید نزدیک به تمام آنچه شما در نقد قرآن گفتید قبلا گفته شده و ثبت تاریخی شده است؟ زندیق لغت ریشه‌دار قدیمی است که همراه خود، حجم وسیعی از اشکالات آنها را دارد. مراجعه کنید، بعضی از آنها خیلی از حرفهای شما قویتر است. در غیر زنادقه هم اینها بود. یکی از روایات معروف و مفصل تاریخی، روایت جوانی است که نزد حضرت علی ع آمد و گفت من در قرآن تناقض بسیار یافته‌ام! و حضرت به تمام سؤالات و اشکالات او گوش دادند و سپس جواب دادند. نمی‌خواهم بگویم پاسخهای حضرت علی ع را چون حضرت علی ع است قبول کنید؛ بلکه فقط می‌خواهم بگویم که این کار شما از همان ابتدای اسلام بوده است.

۳- آیا جالب نیست که در قرن پانزدهم هستیم و شما با این حرارت درصدد نشان دادن واضح‌ترین نقص‌ها و عیوب قرآن هستید و در تعجبم کتابی که شما این طور توصیفش کردید چگونه تاکنون تاب آورده؟ توجه کنید که در طول تاریخ چه فرصتهای بسیار مناسبی پیش آمده تا این کتاب نسیاً منسیاً شود، در بحرانی‌ترین برهه‌های تاریخی، که یک دهم آن کافی بود تا قرآن، اگر اشکالات شما را هم نداشت، محو شود. اما قرآن با همه این توصیفاتی که شما کردید نه تنها کمر خم نکرد، بلکه و بلکه! چه کار کرد؟ نوابغ بشر را بسیج کرد تا آن را نگه دارند! آیا سخت‌تر از حمله چنگیز و هلاکو داریم؟ خلافت ۵۰۰ ساله عباسیون به عنوان سمبل و محور اسلام، محو شد، حالا وقت این بود که ایرانی‌ها

نفس راحت بکشند و خودشان را از دست اسلام و قرآن راحت کنند! اما چه کردند؟ با فاصله کمی تمام بازماندگان و فرزندان چنگیز را مسلمان کردند و از آنها حاکمان مسلمانی ساختند که زبانزد شدند! مگر قرآن در طول تاریخ فقط همین عقبه را عبور کرده است؟ و در همین قرن پانزدهم ببینید مثل شما شبانه روز چقدر تلاش دارید تا کلیشه‌ها را تکرار کنید! اما اگر با خود خلوت کنید و منصفانه فکر کنید آیا ۵۰۰ سال آینده قرآن از دایره این بحثها خارج شده است؟ یکی از سنگین‌ترین و مهمترین بحثهای بین رشته‌ای، دستیابی به شاخص‌های ارزیابی پتانسیل بقاء یک چیز در طول تاریخ است.

و اما ادامه بحث، کل مطالب شما در همین یک جمله شما خلاصه شده است:

شما عقلاً و منطقاً نمی‌توانید خطاب به کسی که متن قرآن را مملو از لغزش‌ها و خطاهای علمی، عقلی، اخلاقی و حتی ادبی می‌داند، بگویید: اگر راست می‌گویید سوره‌ای مثل قرآن بیاور.

به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. اتفاقاً تفاوت روش بحثی که من پی می‌گیرم در همین است که به چنین شخصی می‌گوید تنها و تنها اگر تعصب را کنار بگذاری می‌توانی در بحث تحدی قرآن شرکت کنی! تعصب داشته باشی و بگویی دو دو تا چهار تا، در قرآن چهار تا نمی‌شود، با متعصب چه کنیم؟! بله. من به کسی که چنین باوری همراه با تعصب دارد قطعاً نمی‌گویم سوره‌ای مثل قرآن بیاور؛ زیرا آنچه وی در ذهن خودش از قرآن ساخته است با آنچه به عنوان قرآن در میان ما موجود است بسیار تفاوت دارد. فهم شخصی او تفاوت جدی با واقعیت نفس‌الامری قرآن دارد و من هیچ دلیلی نمی‌بینم که بخواهم فهم شخصی یک معاند را اصلاح کنم. اما من می‌گویم حتی تمام آتئیست‌هایی که اصل خدا را قبول ندارند می‌توانند در بحث تحدی قرآن شرکت کنند! چگونه؟! با روش شناخته‌شده آکسیوماتیک می‌توان چند اصل موضوع را فرض گرفت و به عنوان واکاوی یک سیستم محض (Pure System) بحث را جلو برد، و پس از آن سراغ این نفس‌الامر قرآن برویم و ببینیم چگونه است؟

قبل از اینکه سراغ ادامه بحث بروم این را هم بگویم که انصاف در بحث این است که هیچ یک از کاراکترهای مثبت و منفی بحث، بایکوت نشود. مثلاً همان برهان نظم ریاضی - که البته خودم الان آن را محور معجزه نمی‌دانم اما عرض کردم در حدی هست که یک آدم بی‌طرف را به تامل وادار کند - را چرا پاسخ ندادید؟ این چه گفتگویی است که شما هربار کل بحثهای مرا نادیده می‌گیرد و سراغ بحث جدیدی می‌روید؟!

شما صرفاً با این فرض که ممکن است که در فهم این معانی اشتباه کرده باشید اما این مقدار ببینید که یک کتابی است که معارف مختلف این گونه را در یک نظم ریاضی با توضیحاتی که دادم ظرف ۲۳ سال آورده است. آیا این

استدلال من ربطی داشت که معارفی درباره مثلا خدا و جهان آورده قابل مناقشه است یا نه؟ توضیح دهید آیا صرف همین امر بهت آور، معجزه هست یا نه؟

حال بیابید با روش اصل موضوعی، ببینیم این قرآن که تحدی کرده، خودش چگونه خودش را معرفی کرده؟ و رمز اصلی تحدی و عجز جن و انس از آوردن مثل قرآن را چه دانسته است؟

آیاتی که شما از تحدی قرآن آوردید نکات مهمی دارد، اما قبل از آنها باید به آیه ۸۸ سوره اسراء توجه کنیم: «بگو اگر انس و جن جمع شوند و بخواهند مثل این قرآن بیاورند نمی‌توانند، حتی اگر پشت به پشت هم بدهند و همه همدیگر را کمک کنند!»

دقت کنید آیه نمی‌گوید انس و جن زمان نزول قرآن همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند، خیر، بلکه اگر تمام انس و جن در طول تاریخ تا پایان دنیا همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند مثل این قرآن بیاورند. و در یادداشت سابق گفتم که چون قرآن از سنخ هویت شخصیتی پسین است پس در طول تاریخ، تر و تازه در دسترس همه انس و جن است و می‌توانند همدیگر را کمک کنند تا مثل آن بیاورند. جالب اینکه در آن آیاتی که شما اشاره کردید (بقره/۲۳ و یونس/۳۸) و همچنین آیه ۱۳ سوره هود، نکته اضافه‌ای هم هست. شاید کسی بگوید قرآن گفته است تمام انس و جن در طول تاریخ همدیگر را کمک کنند نمی‌توانند، اما نگفته اگر با هوش مصنوعی و در آینده اگر به عصر تکنیکی برسیم با ابرهوش نمی‌توانند مثل آن بیاورند! اما قرآن می‌گوید خیر! حتی با ابرهوش هم همدیگر را کمک کنند باز نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند! «وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، «وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»، اینجا از انس و جن فراتر رفت! ببینید می‌گوید تمام توان خود را به کار بگیرید و از تمام غیر خدا، دعوت کنید تا با کمک همدیگر مثل قرآن بیاورید! اما نمی‌توانید! چرا؟ چون جوهر قرآن طوری است که آوردنش اختصاص به خداوند دارد، مگر جوهر قرآن چیست که فقط خدا می‌تواند آن را بیاورد؟ جواب از این سؤال، کنکاش در یافتن رمز اصلی تحدی قرآن است، یعنی همان که وعده دادم به تفصیل می‌توانیم بررسی کنیم به طوری هر خدانا باور هم به نحو اصل موضوعی و البته با شرط کنار گذاشتن تعصب، بتواند در بحث شرکت کند.

والسلام علی من اتبع الهدی

حسین سوزنچی